

«از مسجد جامع دیلمی جورجیر تا قُبه سلجوقی تاج‌الملک»

رازهای معماری اصیل ایرانی

لطف‌الله هنرفر

۱ - مسجد جامع جورجیر: تا اواخر آبان سال ۱۳۳۳ خورشیدی از مسجد جامع دیلمی جورجیر (مُتَرَب نام دیلمی گورگیر)^۱ یا مسجد صاحب اسماعیل بن عَبَّاد که در زمانی آن را «جامع رنگرزان» (از آن جهت که در انتهای بازار رنگرزان اصفهان واقع بوده است) نیز می‌نامیدند آنچه می‌دانستیم مطالبی بود که در رسالهٔ محاسن اصفهان مافروخی تألیف اواخر نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری و مقارن با سلطنت ملک‌شاه سلجوقی و وزارت خواجه نظام‌الملک طوسی ذکر شده و نیز نام یکی از درهای ورودی شمال - مسجد حکیم از آثار دورهٔ شاه‌عباس دوم صفوی که در تلفظ عامهٔ مردم به

منظره سر در مسجد جامع دیلمی



«دَرِ جُوجِه بِا جوجی» شهرت داشت و ساده‌ترین سردرهای چهارگانه مسجد حکیم بود که ابعاد آن حکایت از عظمت معماری مستور آن داشت ولی نمای ظاهری آن از زیبایی معماری آن چیزی به دست نمی‌داد. تنها قشری ضخیم از اندود کاهگل بود که در اصفهان برای پوشش دیوارها و بامهای خانه‌ها و آثار قدیمی تا حدود نیم قرن پیش شیوه‌ای معمول و متداول بوده است. نام کوچه قدیمی مقابل این سردر که کوچه جوجیر (و در تلفظ عامه مردم کوچه جوجی نام داشته است و هم‌اکنون نیز این کوچه با حفظ بافت قدیمی آن در شمال مسجد حکیم بازار بزرگ اصفهان را به محله قدیمی مجاور آن یعنی «تَلِّ عاشقان» وصل می‌کند.

مُفَضَّل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی مؤلف «رساله محاسن اصفهان» در اواخر قرن پنجم هجری و مقارن با سالهای سلطنت ملکشاه سلجوقی در باره مسجد جامع دیلمی جوجیر از آثار دوره اعتلای قدرت کافی الکفایة صاحب - ملقب به فخرالدوله (۳۶۶-۳۸۷ هجری) و متوفی به سال ۳۸۵ هجری که تا زمان پادشاهی عباس دوم صفوی هنوز ویرانه‌های آن مسجد بزرگ وجود داشته و مسجد حکیم فعلی به وسیله حکیم محمد داود طبیب شاه صفی و شاه عباس دوم در محل آثار برجای مانده آن مسجد دیلمی بنا شده است چنین می‌نویسد: «... این جامع که در آن زمان به مسجد جامع جوجیر معروف بوده و توسط کافی الکفایة صاحب بن عباد ساخته شده است بنا به گفته مافروخی دارای شبستانها، خانقاهها، کتابخانه، مدارس برای فقها، مجالس برای ادبا و محلهایی برای شعرا و صوفیان و قاریان قرآن بوده است. مافروخی در باره مزیت این جامع که آن را «جامع صغیر» در مقایسه با مسجد جامع کبیر (= مسجد جامع عتیق) نام می‌برد متذکر می‌شود که خاک رُس خامی که مسجد جامع صغیر از آن ساخته شده محکمتر از آن است که در بناهای مسجد جامع کبیر به کار رفته و بالتجربه از حیث

بلندی و استحکام، ساختمانهای مسجد جامع صغیر بر بناهای جامع کبیر برتری دارد. وی می‌نویسد مناره این مسجد که از خشت خام ساخته شده بود به ارتفاع صد ذراع می‌رسیده است. یادآور می‌شویم که مقدسی جغرافیانویس مشهور قرن چهارم ارتفاع این مناره را هفتاد ذراع نوشته است.

از کتیبه سردر دیلمی مسجد جوجیر که به خط کوفی گچبری شده بوده است، در طرف چپ سردر جمله: «بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» برجای مانده و نیز جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که در آغاز کتیبه قرائت می‌شود ولی بقیه کتیبه از بین رفته است که یقیناً در آخر آن سال بنای ساختمان مسجد نیز ذکر شده بوده است. در نماهای خارجی طرفین سردر و در داخل طاقنماهای آجری آن به خط کوفی گچبری شده عبارات زیر هنوز قرائت می‌شود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. الْقُدْرَةُ لِلَّهِ. الْعِظْمَةُ لِلَّهِ. سُبْحَانَ اللَّهِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ.

به غیر از خطوط کوفی مذکور در فوق بر دیوارهای طرفین سردر مسجد جامع جوجیر نقوش جالب متعددی از آجر تراش جلب توجه می‌کند که نظیر آنها در سایر بناهای تاریخی اصفهان دیده نشده است و از آن جمله نقوشی به شکل شمعدانهای هفت شاخه‌ای است.

۲ - کشف سردر دیلمی مسجد جامع جوجیر اصفهان: کشف سردر دیلمی مسجد جامع جوجیر اصفهان (= مسجد جامع - صاحب اسماعیل بن عبّاد = مسجد جامع صغیر) نتیجه مستقیم بارندگی مهیب آذر سال ۱۳۳۳ خورشیدی بود که به مدت ۲۲ روز متوالی از اواخر آبان تا نیمه آذر آن سال، بارندگی سیل آسا ادامه داشت و به تمام بناها و ساختمانهای شهر اصفهان و حومه آن از منازل مسکونی چه قدیمی و چه نوساز تا آثار و ابنیه تاریخی خرابی و خسارت فراوان وارد آمد و اهالی مستضعف شهر که بیشتر ساکنین شمال شهر و حوالی مسجد جامع و محلات جوباره و

طوقچی و شهشهان و درب امام بودند بناچار خانه‌های خود را ترک کرده و در شبستانهای مساجد بزرگ و ساختمانهای محکم شهر اسکان داده می‌شدند. ریزش آن بارانهای شدید که یقیناً در تاریخ بعد از اسلام اصفهان بی‌سابقه بود موجب شد که در اواخر روزهای بارندگی، قسمتی از اندود کاهگیل دیواری که سرتاسر سردر مسجد جامع جورجیر را در زیر پوشش خود داشت فرو ریخت و بالنتیجه آثار آجرکاریهای دیلمی این سردر نمایان گردید و استادکاران و کارگران متخصص اداره باستانشناسی اصفهان پس از ختم بارندگی با دقت تمام به برداشتن بقیه دیوار گلی محیط بر این سردر پرداختند و تمامی سردر دیلمی جامع جورجیر پس از حدود چهار قرن که از اختفای آن می‌گذشت مجدداً نمایان گردید و گزارش این اکتشاف در روزنامه‌ها و مجلات

نمای خارجی گنبد

داخل و خارج ایران انتشار یافت و ایران‌شناسان و باستانشناسانی که پس از این تاریخ به ایران آمدند از جمله آقای آندره گدار André Godard و پروفیسور آرتور آپهام پوپ Prof. Arthur upham Pope نیز از این اثر دیدنی اصفهان دیدن کردند و گزارش و عکسهایی تهیه نمودند.

۳- گنبد تاج‌الملک زیباترین اثر معماری دوران سلجوقی در شهر اصفهان

مسجد جامع عتیق اصفهان بنای عظیمی است که مجموعه‌ای از صنایع معماری و هنرهای زیبای ایران از دوره‌های بعد از اسلام تاریخ ایران و یادگارهای سلسله‌ها و پادشاهان و امرا و وزراء و رجال و بانوان خیر ایرانی را دربر دارد و تنها اثر با عظمت تاریخی است که تحولات معماری و هنرهای وابسته به معماری





نمای داخلی گنبد

مآخذ مطالعه و تحقیق هنر و تمدن و فرهنگ ایران بشمار می‌رود دربارهٔ ارزش تاریخی مسجد جامع اصفهان چنین می‌نویسد: «مسجد جامع اصفهان جالبترین و به عقیدهٔ برخی از نظر هنری مهمترین بنای مذهبی در ایران بعد از اسلام است. این بنا شامل ساختمانهای مختلف با طرحهای جداگانه، تجدید بناها و تزییناتی است که در طول دوره‌های مختلف شاید از دورهٔ آل‌بویه (قرن دهم میلادی) تا قرن هجدهم به وجود

اسلامی ایران را طی پانزده قرن اخیر می‌توان در آن بررسی و مطالعه نمود و نه تنها در ایران اسلامی نظیر و مانند ندارد بلکه در مقایسه با آثار معماری کشورهای دیگر جهان اسلام نیز مجموعه‌ای منحصر به فرد است. پروفیسور آرتور ایهام پوپ که با تمام وجود عاشق هنر ایران بود و یادگار جاویدانش تحت عنوان «بررسی هنر ایران» A Survey of Persian Art from Prehistoric times to the Present از منابع و

آمده و در قرون نوزدهم و بیستم نیز تعمیراتی در آن به عمل آمده است. این اثر جامع و بدیع را می‌توان مدینه فاضله کوچکی دانست که در آن نیازهای مادی نیز از نظر دور نمانده است. در این بنا محله‌های مناسبی برای اجتماعات عمومی، نمازهای دسته‌جمعی، نمازخانه‌های اختصاصی، مدارس برای تدریس استادان بزرگ، ایوانهای مخصوص برای یُوق و مذاهب مختلف، کتابخانه و خزانه به وجود آمده است. روزگاری این بنا دارای کاروانسرا و محل مخصوص برای صرف غذا نیز بوده و در حقیقت این مسجد جامع نمایشگر جامع و کامل بودن اسلام و هماهنگی آن با مظاهر زندگی می‌باشد. وجود بیش از سی کتیبه اصالت تاریخی آن را به اثبات می‌رساند. این مجموعه ساختمان مُعرف سبک معماری، سلیقه و تکنیک ایرانیان در تزئین، منعکس‌کننده تحولات و وقایع بزرگ در طول قرون متمادی و سرانجام جلوه‌گاه تجلی شخصیت پادشاهان و شاهزادگان فرمانروای ایران می‌باشد.

کانون زیبایی این بنا صَفَه و گنبدی است که به فحوی کتیبه آن به عصر ملک‌شاه تعلق دارد و به دستور وزیر باکفایت او خواجه نظام‌الملک بین سالهای ۱۰۷۰ تا ۱۰۷۵ (۴۶۲-۴۶۷ هجری) ساخته شده و مشتمل بر چهار ایوان است که در قابی از سردرهای عظیم قرار دارد. دالانهای طاقدار و شبستانهای پر از ستون، قسمتهای دیگر این بنا را تشکیل می‌دهد.

پرفسور پوپ پس از توصیف مسجد جامع در باره قبه شمالی این مسجد یعنی گنبد تاج‌الملک که آن را زیباترین اثر معماری جهان می‌داند چنین می‌نویسد:

«در ضلع شمالی محور اصلی و مقابل گنبد و ایوان نظام‌الملک یکی از بناهای مهم و قابل توجه عالم اسلام قرار دارد. این ساختمان، شبستان کوچکی است با سقف گنبدی و آجرهایی به رنگ زرد خرمایی و کتیبه‌ای به خط کوفی شیوا و محکم از آجر برجسته که دور تا دور گلوئی داخل گنبد را فراگرفته و نام مرزبان بن خسرو

فیروز [ابوالغنائیم تاج‌الملک] و تاریخ بنا ۴۸۱ هجری (۱۰۸۸ میلادی) را در بر دارد. گنبد تاج‌الملک یکی از کاملترین بناهایی است که تا امروز ساخته شده و در کشور زلزله‌خیز ایران در طول ۹۰۰ سال همچون صدف یکتایی تا این لحظه بدون کوچکترین شکستگی و به همان صورتی که از روز اول بنا شده بوده در گوشه‌ای از مسجد جامع اصفهان برجای مانده است.

این بنا از نظر ساختمان، شاهکار مسلمی بشمار می‌رود و همه تئوریها و محاسبات دقیق ریاضی که برای بنای دقیق یک گنبد به تمام معنی کامل و عالی متصور است در ساختمان آن رعایت شده. هرگاه فرض کنیم که در حال حاضر تمام طرحها و نقشه‌های معمار این بنا [که متأسفانه نام آن معمار بزرگ را نمی‌دانیم] در دست داشتیم و به تمام دقایق علمی این معماری پی می‌بردیم پس از آنکه قسمت داخلی این بنای عظیم و عجیب را مشاهده می‌نمودیم بازهم دچار إعجاب و شگفتی می‌شدیم و هدف معمار و خاصیت هنری و خلاصه تشخیص این عمارت ما را به تحسین و امید داشت زیرا هر بنای عظیم، منعکس‌کننده تخیل و احساس عمیق ناپخته‌ای است که آن را به وجود آورده است. می‌توان گفت که این بنا «مجسم‌کننده ایده‌آل و نمودار تصویری می‌باشد که انسان، از تکامل، از معنویت و از استغناء دارد». این مشخصات را نمی‌توان با ذکر خصوصیات ظاهری این بنای بزرگ توجیه نمود. در اینجا بی‌اختیار از خود می‌پرسیم رمز قدرت و عظمت این بنا که هر بیننده حساس و متفکر را در اولین نگاه به تحسین و امید وادار و خاطر او را مسحور می‌نماید چیست؟ چگونه یک بیننده، بدون سابقه ذهنی و به‌هنگام مشاهده این ساختمان، از رنگ پریده و قدرت مسحور شده و غیرمنتظره آن و یا بقول بوزانکوه^۴ از زیبایی سهل و ممتنع آن انتقاد نمی‌کند.

اگرچه تا به امروز تئوری قابل قبولی در زمینه زیباشناسی در معماری وجود ندارد لکن در یک عصر

صنعتی که ارجحیت و خاتمیت را برای خصوصیات مادی قایل است که سبب فقر و انحطاط هنری و فرهنگی می‌شود، مطرح کردن چنین پرسشی مفید به نظر می‌رسد.

این بنایی است که می‌توان آن را شخصیت قاطع و مؤکد و جلوه‌گر تجمع قدرتها، وسعت فعالیت و ترکیبی از انواع عوامل مثبت که با هم تلفیق و آمیزش یافته‌اند دانست. قدرت سیال داخل این بنا دیوارهای اطراف آن را به صورت قالب عظیمی درآورده که ستونهای قابل لمس هوا را در آغوش خود گرفته و در نتیجه به این محیط محدود و محصور، نیروی گسترش نامعلوم پایان‌ناپذیری بخشیده است. گنبد تاج‌الملک بنایی است ساده و باهیب و شاید غم‌انگیز ولی در عین حال چنان معقول و خلاق و استوار که اثر غم را می‌زداید، در اینجا حکمران مطلق سکوت است که وجودش را به انسان تحمیل می‌کند و آرامش می‌بخشد. انسان وجود قدرت مطلق و احساس نیروی لایزال را که قدم اول در مسیر عالم روحانی است در این بنا درک می‌کند. به غیر از خود گنبد که از روی بام نمایان می‌شود، این بنا فاقد نما و دیوارهای بیرونی است و منظره خارجی آن در عین زیبایی و سادگی بیننده را تسخیر می‌کند. در مسیر راهرو مُسَقَفی که ما را به داخل گنبد هدایت می‌کند نشانه‌ای که نماینده وصول به چنین شاهکاری باشد وجود ندارد. شکل خارق‌العاده آن و عوامل مختلف و بارزی که به وسیله آنها این شکل توجیه شده است همه در یک وحدت کامل به هم آمیخته‌اند. قطر آن حدود ۳۳ فوت و ارتفاع آن به ۶۵/۵ فوت می‌رسد. شاید همین کوچکی آن موجب مزید جاذبه آن باشد زیرا که به هنگام اولین برخورد با آن، همه آنچه که هست به تمامی در جلوی دیدگان تماشاکننده ظاهر می‌شود و در نتیجه، فریب دورنما و تأثیر بزرگی و مبهمی ساختمان یا رقابت اشکال و تزیینات نامربوط، در تصور انسان نقشی ندارد. در یک ساختمان بزرگ قسمتهای مختلف بنا

بتدریج خود را نشان می‌دهند و در نتیجه بیننده بتدریج متوجه خصوصیات مهم بنا می‌شود لکن در داخل قبه تاج‌الملک تمرکز و تجمع دیدنیهای آن به یکباره در مقابل دیدگان بیننده ظاهر می‌شود و اثری فراموش‌نشدنی برجای می‌گذارد.^۲

عناصر مشابه معماری سردر مسجد جامع دیلمی جورجیر اصفهان در ارتباط با قبه تاج‌الملک و کلیسای آنی ارمنستان

پروفسور آرتور اِهام پوپ و همسرش دکتر فلیس آکیرمان Dr. Phyllis Ackerman صمیمانه به تمدن و فرهنگ ایران عشق می‌ورزیدند و نشانه بارز علاقه‌مندی آن زوج دانشمند ایرانشناس کتاب جاویدان «بررسی هنر ایران» است که در آن مجموعه بی‌نظیر، گنجینه هنری ایران را به دنیا معرفی کرده‌اند. آرتور اِهام پوپ در اواخر عمر خود به اتفاق همسرش برای همیشه در ایران اقامت اختیار کرد و در شیراز انستیتوی آسیایی خود را تأسیس نمود و همه دارایی و اشیاء عتیقه خود را نیز به «انستیتو» انتقال داد و آرزوی خود را دائر بر اینکه مایل است پس از مرگش در اصفهان و در مجاورت یکی از آثار تاریخی به خاک سپرده شود ابراز داشت و با این تقاضای او نیز موافقت به عمل آمد و سرانجام در ساعت ۴ بعد از نیمه‌شب روز چهارشنبه ۱۹ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ شمسی در شیراز و در آستانه ۸۹ سالگی بدرود زندگی گفت و بنا به وصیتی که کرده بود جنازه‌اش در ساعت ۷ بعدازظهر همان روز به شهر اصفهان منتقل گردید و مقارن ساعت ۱۰ صبح بیستم شهریور ماه آن سال با تشریفات و احترامات شایسته در ساحل زاینده‌رود و جنب پل خواجو به خاک سپرده شد.

پروفسور پوپ در بین آثار تاریخی اصفهان به دو بنای: گنبد سلجوقی تاج‌الملک در مسجد جمعه و بنای صفوی مسجد شیخ‌لطف‌الله علاقه فراوان داشت و کمال مطلوب او به شمار می‌رفت و این دو بنا را از

شاهکارهای هنر معماری جهان می‌دانست. از سخنان اوست در بارهٔ قبه تاج‌الملک که می‌گوید: «این بنا با عظمت خاموش و جدی و اسرارآمیزش یکی از زیباترین آثار معماری جهان است.» و در مورد مسجد شیخ لطف‌الله، اثر بی‌همتای عصر صفوی که می‌گوید: «این بنا را به سختی می‌توان محصول دست بشر دانست و در توصیف عظمت معماری و نفاست تزیینات مسجد شیخ لطف‌الله چنین می‌نویسد: مسجدی که در سمت مشرق میدان شاه و مقابل ساختمان عالی‌قاپو قرار دارد یکی از شاهکارهای بی‌نظیر معماری است که در سراسر آسیا خودنمایی می‌کند. این مسجد زیبا که همچون جواهری درخشان در تاریخ معماری ایرانیان می‌درخشد شیخ لطف‌الله نام دارد. در حقیقت میدان بزرگی که قصر باشکوه عالی‌قاپو در یک طرف آن قرار دارد به چنین گوهر گرانبهایی در برابر خود احتیاج داشت و شاید همین نکته شاه‌عباس را بر آن داشت تا با ساختن این بنا که به سختی می‌توان آن را محصول دست بشر دانست زیبایی میدان را به کمال برساند.

زیبایی کاشیکاری این مسجد اعم از کاشیهای معرق یا کاشیهای هفت‌رنگ در نوع خود بی‌نظیر می‌باشد. اصولاً شروع تزیین دیوارهای صحن با کاشی هفت‌رنگ و تبدیل آن به کاشیهای معرق، خود تنوعی است دلپذیر. روشنایی داخل این مسجد نیز قابل توجه است. در اطراف گنبد به فواصل منظم روزنه‌هایی در قطر گنبد تعبیه شده که به وسیله پنجره‌های گچبری از داخل و خارج مسدود می‌شود. این گچبریها عبارتند از طرحهای منظمی که به نسبت مساوی فضای خالی در میان آنها وجود دارد. مجموع نورهایی که از این پنجره‌ها به داخل می‌تابد زیبایی آسمانی و خیال‌پروری به تزیینات کلی صحن می‌بخشد. کوچکترین نقطه ضعفی در این بنا دیده نمی‌شود. اندازه‌ها بسیار مناسب و نقشه و طرح بسیار قوی و زیبا. بطور خلاصه توافقی است بین یک دنیا شور و هیجان و یک سکوت و آرامش باشکوهی که

نماینده ذوق سرشار زیباییشناسی بوده و منبعی جز ایمان مذهبی و الهام آسمانی نمی‌تواند داشته باشد.»

پروفسور پوپ هر موقع که از شیراز به اصفهان می‌آمد در مهمانسرای عباسی منزل می‌کرد و با دوستانش ملاقات می‌نمود. نویسنده این مقاله نیز در ماههای آخر عمر او بیشتر با وی همصحبت و مأنوس بودم. به یاد دارم روزی که برای اولین مرتبه پس از کشف سردر مسجد جامع جورجیر این بنا را می‌دید بسیار خوشحال و ذوق‌زده شد و مانند آن که گمشدهٔ خود را بازیافته باشد در بارهٔ بعضی نکات معماری این سردر دیلمی که در معماری گنبد تاج‌الملک اصفهان و کلیسای آنی ANI ارمنستان^۵ مشابه آنها را مشاهده کرده بود اظهار داشت که چون گنبد کلیسای آنی قبل از گنبد تاج‌الملک بنا شده است برای من تعجب‌آور بود که چگونه با وجود اصالت تمام‌عیار ایرانی بودن آثار معماری ایران شباهتهایی از معماری کلیسای آنی را در معماری قبه تاج‌الملک اصفهان مشاهده می‌کنم و این موضوعی بود که هرچه می‌خواستم وقوع آن را بپذیرم باز هم راضی نمی‌شدم ولی اکنون می‌بینم که معماری اصیل ایرانی سردر مسجد جامع جورجیر که حدود یکصد سال قبل از بنای گنبد کلیسای آنی در ارمنستان و گنبد تاج‌الملک اصفهان بنا شده است الهام‌بخش معمار گنبد تاج‌الملک بوده و نه معماری کلیسای آنی ارمنستان که در نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری آن شهر نیز در آن زمان قلمرو دولت پهناور البارسلان و سپس فرزندش ملک‌شاه سلجوقی بوده است. آن دانشمند بزرگ ایرانیشناس سرانجام خوشحال بود که پس از مشاهدهٔ سردر مسجد جامع جورجیر می‌تواند قویاً نظر خود را اعلام نماید که معماران بزرگ ایرانی، خود مبتکر و مبدع همهٔ کلیات و جزئیات آثار اندیشه‌های خود بوده‌اند [یاد خدمات صمیمانه و گرانبه‌ای ایرانیشناس بزرگ معاصر، پروفسور آرتور اِبهام پوپ را به تمدن و فرهنگ جاویدان ایران گرامی می‌داریم.]

سرنوشت عبرت‌انگیز دو وزیر رقیب ملک‌شاه

نظام‌الملک و تاج‌الملک

خواجه نظام‌الملک طوسی و ابوالغنائیم تاج‌الملک که زیباترین آثار معماری دوران اسلامی تاریخ ایران را در دورهٔ اعتلاء قدرت خود به یادگار گذاشتند سرنوشتی دردناک و عبرت‌انگیز داشتند. خواجه نظام‌الملک اهل طوس بود و در محضر امام موفق نیشابوری تحصیلات علمی و دینی خود را به پایان رسانیده بود. ورود او به صحنهٔ سیاست و شهرت نام او از زمانی آغاز شد که در دستگاه طغرل اول سلجوقی صاحب مقام و منصب گردید و طغرل به هنگام مرگ خود به ولیمهدش البارسلان توصیه نمود که از وجود او برای ادارهٔ امور مملکت و پادشاهی خود استفاده کند و چنین هم شد زیرا وی در مدت ده سال پادشاهی البارسلان صدراعظم بود و در سفر و حضر به همراه سلطان سلجوقی به تمشیت امور قلمرو پهنار آن شاه سلجوقی می‌پرداخت. در سال ۴۵۶ هجری البارسلان سلطان شجاع سلجوقی در حالی که وزیرش خواجه نظام‌الملک طوسی و فرزندش ملک‌شاه نیز او را همراهی می‌کردند با اردوی خود به نخجوان از شهرهای قفقاز وارد شد و پس از فتح بسیاری از قلاع و بلاد گرجستان و آبخاز حکومت تفلیس را به امیرگردنژاد گنجه یعنی امیر فضلون سپرد و از راه قارص به فتح قلعهٔ شهر آنی Ani پرداخت و پس از مدتی محاصره، آن ناحیه را از تصرف عیسویان بیرون آورد و ضمیمهٔ ملک قلمرو پادشاهی خود نمود. البارسلان در آوردگاه شرق آناطولی بر امپراتور رُم شرقی رومانوس دیوجانس غلبه کرد و وی را به اسارت خود درآورد اما پس از اخذ تعهدات لازم و سرسپردگی کامل او به البارسلان و پرداخت خراج سالیانه‌ای که مقرر نمود وی را آزاد کرد که مجدداً بر مسند امپراتوری خود جلوس کند. این نبرد تاریخی که در شهر ملاذگرد در سال ۴۶۳ هجری بین البارسلان و امپراتور رُم شرقی رخ داد جنگی

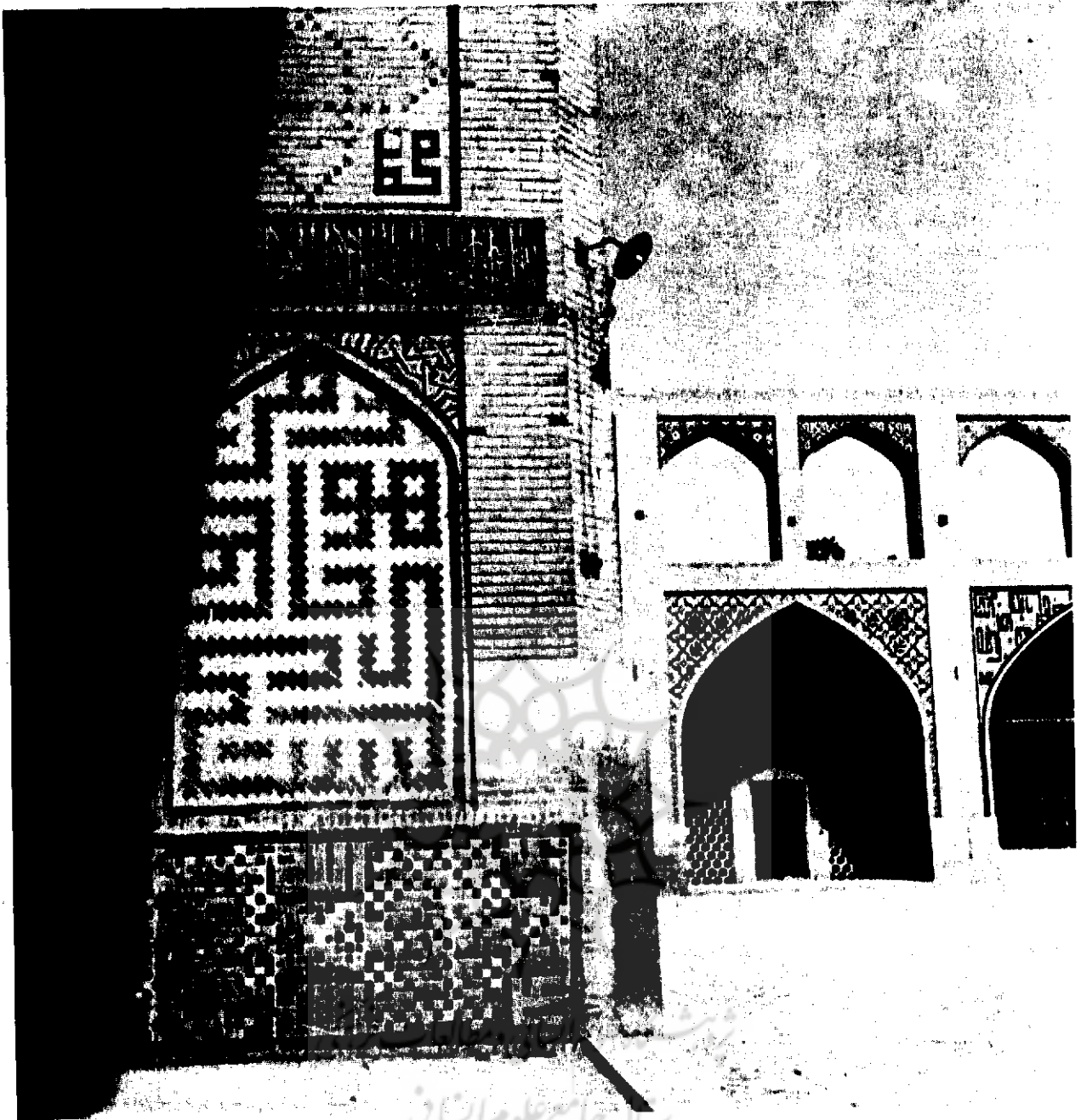
سرنوشت‌ساز بود زیرا برای همیشه پیشرفت سپاهیان رُم شرقی را به سوی مرزهای ایران متوقف نمود. در سال ۴۶۵ هجری سپاهیان البارسلان از رودخانه جیحون عبور کرده و قلعه بُسُزْم از قلاع مشهور ماوراء رود جیحون را تسخیر نمودند. و آنگاه که یوسف خوارزمی کوتوال قلعه را در زنجیر به چادر مخصوص سلطان سلجوقی در اردوگاه می‌بردند، او دستور داد که زنجیرها را از دست و پای وی بردارند تا خود او را به مجازات برساند و تیری به سوی او رها کرد ولی تیر به خطا رفت و در همین فرصت، کوتوال به سرعت خود را به البارسلان رسانید و با خنجر وی که در چکمهٔ خود پنهان کرده بود ضربت سختی به قلب وی فرود آورد و البارسلان ساعتی بعد از این حادثه جان سپرد. وی را در شهر مرو به خاک سپردند. در آن هنگام چون ملک‌شاه فرزند وی جوان و بی‌تجربه بود نظام‌الملک زمام امور را به دست گرفت و با ملک‌شاه به اصفهان آمد و این شهر را به پایتختی وی برگزید و مدت بیست سال مقام صدارت و وزارت اعظم او را از ۴۶۵ تا ۴۸۵ هجری به عهده داشت و تدابیر و سیاستهای عاقلانهٔ وی موجب گردید که حدود امپراتوری ایران با پایتختی اصفهان از طرف مغرب به دریای مدیترانه و از طرف مشرق به مرزهای چین رسید و به طوری که در کتیبهٔ کوفی داخل قبهٔ نظام‌الملک در جنوب مسجد جامع اصفهان اشارت رفته است، خلیفهٔ عباسی المقتدر بالله به ملک‌شاه لقب «رکن الدنیا والدین» و «یمین خلیفهٔ الله امیرالمومنین» و «ملک المشرق والمغرب» بخشید. اما عظمت و احترام و استقلال بلاعارض خواجه نظام‌الملک دیری نپایید و با حضور فرد مقتدر و سیاستمدار جوان دیگری به نام مرزبان بن خسرو فیروز شیرازی در صحنهٔ سیاست که به سرعت به مقام «کدخدای جامه‌خانه» یعنی وزیر دربار ملک‌شاه منصوب شد و با لقب «ابوالغنائیم تاج‌الملک» سمت وزیر مشاور زوجهٔ مقتدر ملک‌شاه ترکان خاتون را نیز به خود اختصاص داد و اتحاد و اتفاق او با



سیاستمداران دیگری که بر اثر رنجش از خواجه طوس به دشمنان و بدگویان او پیوسته بودند مانند مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد قمی رئیس دیوان استیفا و سدیدالملک ابوالمعالی مفضل بن عبدالرزاق رئیس دیوان عرض لشکر موجب شد که در آخرین سال سلطنت ملکشاه، سلطان سلجوقی را نیز نسبت به خواجه بدبین کردند تا آنجا که این نامه را به وزیر خود نوشت:

«اگر در مُلک شریک منی، آن حکم دیگر است و اگر فرمانبردار منی باید که حدّ خویش را نگاهداری. به چه معنی بر مملکت مستولی شده‌ای و بدون مشورت من در هر کاری تصرف می‌کنی. ولایات و اقطاع به فرزندان و دامادان و بندگان خویش می‌دهی و ممالک مرا بین ایشان تقسیم کرده‌ای. اینک هر یک از آنها بر ناحیه‌ای بزرگ حکمرانی دارند یا بر ولایتی وسیع استیلا یافته‌اند

و بر جهان مسلط شده‌اند... چرا حد خویش نگاه نمی‌داری و فرزندان و اتباع را تأدیب نمی‌کنی. می‌خواهی که بفرمایم «این دولت را از پیش تو بگیرند»^۲. نظام‌الملک پس از دریافت پیام ملکشاه سخت رنجید و در خشم شد و به پیام‌آوران گفت: «سلطان را بگویند که تو نمی‌دانی که من در مُلک شریک توام و تو به تدبیر من بدین مرتبه رسیده‌ای؟ بر یاد نداری که چون سلطان شهید البارسلان کشته شد چگونه امرای لشکر را جمع کردم و از جیحون بگذشتم و از برای تو شهرها بگشادم و اقطار ممالک شرق و غرب مسخر گردانیدم و کسانی را که از خاندان تو یا دیگران بر تو بشویدند از میان برداشتم و در آن حال تو در دامن من چنگ می‌زدی و از رأی من نمی‌گذشتی. چون کارها را برای تو روبراه کردم و همه را در هوای تو بکدل و یک‌سخن ساختم گمان کردی که از من بی‌نیاز



نمای داخلی مسجد حکیم

عباسی سخت رنجیده خاطر بود به قصد عزل وی لشکرکشی بزرگی را به سوی بغداد آغاز کرد، در این سفر خواجه نظام الملک هم که در سنین کهولت به سر می برد به دستور شاه سلجوقی ملازم اردو گردید و چنانکه مشهور است در صحفه کرمانشاه یا نهاوند مردی از فداییان اسماعیلی به نام «ابوطاهر ازانی» به هنگام بازگشت خواجه از یک ضیافت شبانه که به علت بیماری در هودجی سوار بود و به استراحتگاه خود

شده ای و چندی است که بهانه جویی در پیش گرفته ای و مرا به گناه و لغزش منسوب می نمایی و به گفتار سخن چینان و بدخواهان من گوش فرامی دهی. او را بگویند: «دولت آن تاج بر این دوات بسته است، هرگاه این دولت برداری، آن تاج بردارند.» اما سرانجام ملکشاه در عزل وزیر خود راسخ شد و منصب او را به تاج الملک واگذار نمود. در شعبان سال ۴۸۵ هجری ملکشاه که از خلیفه

نزدیک می‌شد محافظین وی را غافلگیر کرده و به ضربت خنجر آن وزیر نامی را به قتل رسانید و ضارب هم بلافاصله به وسیله مأمورین محافظ خواجه به هلاکت رسید و بی‌نظمی عجیبی در اردوی ملکشاه ظاهر گردید که وی مجبور شد سوار بر اسب از طرفی به طرف دیگر اردو برود و سپاهیان خود را به آرامش و خویشتن‌داری ترغیب کند. پس از این حادثه جنازه نظام‌الملک را به اصفهان فرستادند و آنگاه که کالبد او به دروازه‌های اصفهان رسید تشییع جنازه باشکوهی از آن مرد بزرگ به عمل آمد که نوشته‌اند چشم روزگار چنان تشییع باشکوه و عظمتی را به خود ندیده بود. و خواجه را در گوشه‌ای از مدرسه ملکشاهی در محله کُرّان (احمدآباد امروز) دفن کردند.

ملکشاه بعد از انجام مراسم عزاداری خواجه طوس در اردو، سفر خود را در نیمه شعبان به سوی بغداد ادامه داد و پس از ورود به دارالخلافه دستور داد که خلیفه عباسی المقتدی بالله بغداد را ترک کند و هرچند وزیر اعظم خلیفه و رجال دیگر دربار از ملکشاه تقاضا کردند که یک ماه مهلت دهد تا خلیفه از بغداد خارج گردد وی گفت: حتی یک روز هم مهلت نیست. ولی سرانجام ملکشاه به خواهش تاج‌الملک آخرین وزیر خود که در این سفر وی را همراهی می‌کرد ده روز به خلیفه مهلت داد تا از بغداد خارج شود اما واقعه‌ای عجیب به ظهور پیوست و آن اینکه در یکی از این روزهای مهلت که ملکشاه به قصد شکار از بغداد خارج شده بود و نهار را در شکارگاه صرف کرد بعد از صرف غذا دل‌درد شدیدی به وی دست داد که ناگزیر شدند او را به سرعت به بغداد برسانند ولی پزشکان از معالجه او عاجز ماندند و سلطان مقتدر سلجوقی در بغداد درگذشت. و سخن خواجه نظام‌الملک به وقوع پیوست که گفته بود: «دولت آن تاج به این دوات بسته است. اگر این دوات برداری آن تاج بردارند.» مرگ ملکشاه در نیمه ماه رمضان سال ۴۸۵ یعنی یک ماه بعد از قتل خواجه نظام‌الملک اتفاق

افتاد و جنازه او را نیز در حالی که ترکان خاتون و فرزند صغیرش محمود که برای او از خلیفه به سلطنت و پادشاهی بیعت گرفته بود و ابوالفنائم تاج‌الملک و دیگر بزرگان سلجوقی به همراه اردو، جنازه ملکشاه را تشییع می‌کردند پس از ورود به اصفهان در همان جایی که نظام‌الملک به خاک سپرده شده بود دفن نمودند. اندکی بعد بر آرامگاه شاه و وزیر مقبره سلطنتی کُرّان را بنا کردند و دیگر شاهان سلجوقی مانند بُرکیارق و محمد بن ملکشاه و محمود بن محمد بن ملکشاه و محمود بن ملکشاه فرزند صغیر ترکان خاتون که پس از بازگشت از بغداد به مرض آبله درگذشت و ترکان خاتون که در سال ۴۸۷ بدرود زندگی گفت و ملکشاه ثانی و بعضی دیگر از وزرا نیز مدفون شدند و این محل هم‌اکنون با نشانه‌هایی از قبور آنها در کوچه دارالبطیخ احمدآباد اصفهان که هم‌اکنون به نام دالیتی که تحریف نام دارالبطیخ است برجای خود باقی است و از اماکن تاریخی اصفهان محسوب می‌شود.

در باره مرگ مرموز ملکشاه در بغداد گفته شده است که غلامان نظامیه که از فداییان خواجه نظام‌الملک بودند و قتل او را بر اثر توطئه ملکشاه و ترکان خاتون و تاج‌الملک می‌دانستند در مقام انتقامجویی ابتدا در شکارگاه بغداد در نهار ملکشاه گوشت خرگوش بحری وارد کردند که به سرعت او را مسموم نمود و درگذشت. و لذی‌الورود به اصفهان هم در یک فرصت مناسب به ابوالفنائم تاج‌الملک حمله برده و او را قطعه‌قطعه نمودند بدون آنکه قبری داشته باشد. اندکی بعد از ورود به اصفهان چون محمود فرزند صغیر ملکشاه از ترکان خاتون که خلیفه عباسی المقتدی بالله به تقاضای مادر او سلطنت و پادشاهی او را شناخته بود به مرض آبله درگذشت لذا بُرکیارق فرزند ارشد ملکشاه از زوجه اول وی زبیده خاتون که خواجه نظام‌الملک نیز ولیمهدی او را به رسمیت می‌شناخت در امر سلطنت بلامنازع شد و به جانشینی ملکشاه بر تخت سلطنت جلوس نمود.

کلیساها و بیمارستانها و دیرها و نوانخانه‌های بسیار به‌وجود آورد و به گفته روایتها دهرگز بدون قفراه بر سفره نمی‌نشست. به دوران پسر او خواجه‌یک رفاه کشور به کمال رسید. مدرسه‌ها بسیار شد و در نتیجه رواج تجارت، شهرها ثروتمند شد و به هنر آرایش گرفت و شهر قارصی نیز از لحاظ ادبیات و علوم همطراز شهر آنی شد که نصرهای مجلل و یک کلیسای بزرگ داشت. در کلیسای آنی شیوه معماری رم و ایران بکار رفته بود و مجموعه‌ای از ستونها و قائمه‌ها و طاقهای قوسی و صربی و دیگر اختصاصات معماری بود که بعداً به سبک گوتیک راه یافت. معمار کلیسای مشهور آنی ناردات Tardat بود که پس از زلزله سال ۹۸۹ میلادی (۳۷۹ هجری) که در آناتولی غربی گنبد کلیسای مشهور ایاصوفیاً را نیز ویران کرد از طرف امپراتور رم شرقی مأمور تجدید بنای آن گنبد گردید و این کاری بسیار مشکل و مهم بود. (تاریخ تمدن ویل دورانت Will Durant، کتاب چهارم، عصر ایمان، ترجمه ابوالقاسم پاینده، صفحه ۸۶ و ۸۷).

۶. ترکان (به فتح ناء) و در زبان کاشغری همه‌جا این نام را ترکن (به فتح ناء و سکون راه و فتح کاف) نوشته‌اند. (از یادداشت‌های علامه قزوینی، جلد دوم، صفحه ۶۲).

در تاریخ حبیب‌السیر آمده است که نام چند زن دیگر در تاریخ ایران ترکان خاتون بوده است: ۱ - ترکان خاتون زوجه سلطان سنجر ۲ - ترکان خاتون زوجه اتابک سعد بن ابوبکر. ۳ - ترکان خاتون مادر سلطان محمد خوارزمشاه ۴ - ترکان خاتون مادر سلطان شاه بن ایل ارسلان. ضمناً ترکان خاتون زوجه مقتدر ملکشاه سلجوقی دختر طمغاج خان بن بغرا خان [از سلسله آل افراسیاب] بوده است.

۷. در بعضی تواریخ مانند سلجوقنامه امام ظهیرالدین نیشابوری و راحة الصدور راوندی، این جمله ملکشاه سلجوقی به این صورت ضبط شده است که: «بفرمایم که دوات از پیش تو برگیرند و دستار از سرت بردارند.» [اصطلاح دوات که در سخنان ملکشاه و نظام‌الملک هر دو آمده است به معنی قلمدان صدارت است.]

۱. در تاریخ دوره دیالسه به نام دبلیس گورگیر بن جششان برمی‌خوریم که در سال ۳۵۷ هجری از طرف عضدالدوله فرزند ارشد رکن‌الدوله دبلیس به حکومت کرمان منصوب شده است و این امیر دبلیس، فرموز و مکران را نیز ضمیمه تصرفات عضدالدوله کرده و قلمرو فرمانروایی او را تا حدود رودخانه سیند در هندوستان وسعت بخشیده است. (تاریخ ایران تألیف عباس اقبال، ص ۱۶۶).

۲. صاحب کتاب «ریحانة الادب» کنیه و نام مقدسی را چنین آورده است: ابو عبدالله محمد بن ابی بکر حنفی مقدسی بشاری ز می‌گوید که: مولدش بیت‌المقدس بوده و در هند و سند و آندلس و اکثر بلاد اسلامی سیاحتها کرده و اخلاق و عادات اقوام و ملل مختلفه را موافق مشاهدات خود ضبط کرده. در سال ۳۵۷ هجری کتابی به نام «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» تألیف نموده که اکمل کتب جغرافیای عمومی در مورد ممالک اسلامی بوده و بک ترتیب با ترجمه لاتین و مرتبه دیگر ترجمه فرانسوی آن با بعضی شروح و حواشی در شهر لیون به چاپ رسیده است و اما از بلاد خارج جز معدودی از آنان که مسکن گروهی از مسلمین در آن باشد یاد نکرده و سال وفاتش نیز به دست نیامده. (ریحانة الادب، جلد چهارم، ص ۶۶).

۳. Bosanquet فیلسوف انگلیسی است که به سال ۱۹۲۳ میلادی درگذشت و کتابی تحت عنوان «تاریخ زیباشناسی» دارد.

۴. اقتباس از ترجمه دوست بسیار خوبم شادروان عزت‌الله بهرامی که در سال ۱۳۶۸، ناپهنگام درگذشت و به عالم بقا پیوست، از رساله پروفیسور آرتور ایهام پرپ در باره «گنبد تاج‌الملک مسجد جامع اصفهان» تحت عنوان:

Note on the Aesthetic Character of the North Dome of the Masjid - I - Jami' of Isfahan by ARTHUR UPHAM POPE. 1965

۵. ارمنستان از ممالکی است که سابقه دیرین تاریخی دارد، دژه‌های آن راههای مناسبی برای پیوند سرزمین بین‌النهرین به دریای سیاه بوده است. یونان و ایران برای تسلط بر این سرزمین مدتها جنگیده‌اند. سپاه ده‌هزار نفری یونان به فرماندهی گزنفون Xenophon در عقب‌نشینی از مرزهای ایران از این سرزمین گذشته است. ایران و رم قدیم و اسلام و دولت امپراتوری رم شرقی و بعداً روسیه و انگلستان برای تسلط بر این دیار پیکارها داشتند. ارمنستان پیوسته فرهنگ مستقل و دین و ادبیات و هنر خاص خود را داشته است و نخستین سرزمینی بوده که دین مسیح را در تاریخ ۳۰۳ میلادی دین رسمی دولت قرار داده است. از سال ۶۴۲ تا ۱۰۴۶ میلادی (۲۱ تا ۴۳۷ هجری) رسماً تابع خلفای اسلام بوده است اما در همه این مدت خودمختاری داشته و مسیحیت خود را حفظ کرده است. در قرن نهم میلادی (قرن سوم هجری) خاندان باگراتونی Bagratuni سلسله‌ای را به‌وجود آوردند که رئیس آن لقب امیرالامراء داشت و شهر آنی Ani را پایتخت خود قرار داد. آشوت سوم از ۹۵۲ تا ۹۷۷ میلادی (۳۴۰ تا ۳۶۶ هجری) امیری محبوب بود که